



بیانات معظم له در دیدار جمعی از اساتید، فضلا، مبلغان و پژوهشگران حوزه های علمیه کشور - 8 / آذر / 1386

بسم الله الرحمن الرحيم

این جلسه برای من بسیار جلسه ی شیرین و دلنشینی بود. درباره ی توفیقات حوزه ی علمیه - چه حوزه ی مبارک قم، چه حوزه های بزرگ دیگر مثل مشهد، اصفهان - حرفهای زیادی زده شده و در ذهنها هم هست و نویدهایی در این زمینه داده شده و میشود، لیکن به نظر من، آنچه که امشب در این جلسه مشاهده کردم، از همه ی آنچه که در این زمینه شنیدم، برای من شیرین تر و مطلوب تر و باورکردنی تر بود. این نسلی که امروز در حوزه ها در حال بالندگی هستند - که نمونه اش را این آقایانی که آمدند صحبت کردند و خانمی که صحبت کردند، تشکیل میدهند - بدون تردید خواهد توانست کارهای بزرگی را که ما از حوزه ی دانش دین انتظار داریم، انجام بدهد؛ به شرطی که این حرکت نکس پیدا نکند، روزه روز کامل تر شود و پیش برود.

از پیشنهادهائی که بنده در طول این سالها درباره ی حوزه ی علمیه کردم، چه در مجامع عام که با طلاب و فضلا و مدرسین جلسه داشتیم و صدها، گاهی هزارها نفر در او شرکت داشتند؛ چه در جلسات کوچک و خصوصی تر که با بعضی از مسئولین حوزه یا بزرگان حوزه یا مراجع یا فضلا داشتیم و پیشنهادهائی دائم مطرح شده و گفته شده، خیلیهایش تا حالا تحقق پیدا نکرده، یا به صورت نیمه کاره و نیمه راهه تحقق پیدا کرده است، لیکن از حرکت پرجوش و خودجوش دینی و علمی که ناشی از انقلاب اسلامی است و از برکات انقلاب اسلامی است و فضیلت و ثواب آن برمیکردد به روح مطهر امام بزرگوارمان، ما مشاهده میکنیم می بینیم که این همه دستاورد را داشته ایم. خیلی از آن نظرات اصلاحی هنوز تحقق پیدا نکرده، اما تولید، کیفیت، نیروی انسانی زبده در این سطحی است که امروز ما داریم مشاهده میکنیم. يك نمونه اش را من امشب در گفته های آقایان دیدم که برای من واقعا لذت بخش بود؛ نمونه های دیگرش را هم من در بعضی از جمعهای فضلا که با من ملاقات کردند، مشاهده کردم. جمعی از فضلاء کاوشگر در علوم عقلی - فلسفه و کلام و عرفان و منطق و اینها - یکی دو سال پیش از این ملاقات کردند، آن جا هم من همین را دیدم؛ فضلاء که با دانشگاهها ارتباط دارند، جمعی با من ملاقات کردند، آن جا هم من همین انطباق و انعکاس را در ذهن خودم داشتم. این، خیلی نکته ی مهمی است. یعنی ظرفیت و استعداد رشد نیروهای انسانی در حوزه ی علمیه این است. این آب و هوا و شرایط طبیعی يك چنین اقتضائی دارد؛ ما به آن نرسیدیم و اینجور است؛ اگر برسیم، یقیناً چندین برابر، شاید ده برابر، فواید و برکاتش بیشتر خواهد شد. این حالا نکته ی اول که من عرض میکنم.

من البته مطالبی را یادداشت کرده بودم که اینجا با شما در میان بگذارم، لیکن لزومی ندارد؛ وقت هم که البته نیست، لیکن اگر وقت هم بود، خیلی دیگر لزومی نداشت؛ چون بسیاری از این مطالبی که در ذهن من بود، از زبان شماها گفته شد. این خیلی برای من جالب و زیباست که می بینم این مطالب در ذهن برادرها هست. من فقط دو سه مطلب کوتاه را که وقت هم خیلی نگذرد، عرض میکنم:

یکی اینکه حوزه به مثابه ی يك کل که دارای ابعاد و اجزائی است، يك موجود زنده است. یعنی رشد دارد، نکس دارد، تحرك و نشاط دارد، جمود و رکود دارد، حیات دارد، ممات دارد؛ يك موجود زنده است. دلیلش هم تاریخ حوزه



های علمیه است. يك حوزه ی علمیه ای - مثلاً فرض کنید - مثل حوزه ی علمیه ی حله در قرن هفتم - حالا هفتم، اواخر ششم تا هفتم، تا اوائل هشتم هجری - يك حوزه ی پررونقی است. وقتی خواجه نصیر طوسی رفت حله، در آن جمعی از بزرگان علما که مجتمع بودند - آنطوری که من در ذهنم هست - ظاهراً حدود بیست نفر، بیست و پنج نفر عالم بزرگ بودند که یکی از آنها محقق حلی بود، یکی پدر علامه بود، یکی ابن سعید صاحب جامع الشرایع بود - یحیی ابن سعید حلی - و از این قبیل. این حوزه ی حله است. حوزه ی حله امروز وجود ندارد. حوزه ی نجف يك روزی بود که بعد از آن رونق اولیه، رکود پیدا کرد. آدم معروفی، شخص برجسته ای در حوزه ی نجف نبود؛ بعد شاگردان وحید بهبهانی مثل بحرالعلوم و کاشف الغطاء و امثال اینها آمدند آن حوزه را آنچنان به رونق آوردند که به نظر من دو بیست سال است که ضرب دست آنها دارد حوزه ی نجف را پیش می برد. هنر فقهی و عمق کار آنها، حوزه را با نشاط کرد و زنده کرد و همینطور زنده ماند بحمدالله تا دوران اخیر.

حوزه ی قم نبود؛ يك حوزه ی کم رنگ بی رونقی بود بعد از آن رونق اولیه ی عهد اسبق. حاج شیخ عبدالکریم حائری (رضوان الله تعالی علیه) آمد، حوزه جان گرفت؛ اینجوری است حوزه ی علمیه. امروز را نگاه نکنید؛ فردائی وجود دارد؛ این فردا چگونه است؟ این را شما باید معین کنید؛ امروز باید معین کند.

اگر امروز ارکان حوزه یعنی مدیران، صاحب نظران، اساتید، برجستگان همت بکنند، درست فکر کنند و برنامه ریزی کنند، حوزه بیست سال دیگر از لحاظ سطح و عمق و عرض و طول و توسعه ی نفوس، از حالا بمراتب بهتر خواهد بود. اگر حالا ما پیش بینی نکنیم، نه؛ هیچ معلوم نیست حوزه ی قمی در آینده با همین عرض و طول فعلی هم وجود داشته باشد. بزرگانی، محققینی، علمای خوبی، فقهائی، فلاسفه ای از حوزه گرفته میشوند؛ می روند - ننقصها من اطرافها - جای اینها باید شخصیتهاى رشد کنند، ببالند؛ جای اینها را پر کنند و بیش از آنچه که آنها انجام دادند، انجام بدهند. اگر این کار شد، این آینده نگری انجام گرفت، فردا خوب خواهد بود. اگر این آینده نگری امروز در حوزه ی قم انجام نگیرد و به وضع موجود راضی باشیم؛ به همینی که حالا حوزه را يك جوری اداره کنیم؛ به این اگر قناعت کنیم، فردا یا حوزه ای نداریم یا حوزه ای رو به انحطاط خواهیم داشت.

ما امروز داریم فکر روزی را میکنیم که کشور ما نفت نداشته باشد؛ انرژی، انرژی بدون نفت. کشوری که نفت ندارد، شاید در منابع دنیا هم نفت باقی نماند. دنیا دارد فکر انرژی آن روز را میکند. ما هم با این دردسرهای که ملاحظه میکنید، ایستاده ایم برای اینکه آن آینده را، امروز تأمین کنیم. اگر نکنیم، آن روزی که نفت تمام میشود، ما نیستیم، اما اثر سوء این عمل ما آن روز خواهد بود. ما مسئول خواهیم بود. باید این فکر را در حوزه نهادینه کنید. هم مدیران حوزه، هم شورای عالی حوزه، هم بزرگان حوزه، هم حضرات مراجع باید این را بدانند و به این توجه کنند که ما امروز باید به فکر حوزه ی قم یا اصفهان یا مشهد یا بقیه ی شهرها در بیست سال آینده باشیم؛ در سی سال آینده باشیم. سی سال آینده یعنی چه؟ یعنی دنیائی که احتمالاً هیچ شباهتی با امروز ندارد؛ از لحاظ امکان اثرگذاری، امکان تسخیر دلهای، امکان تسخیر سرزمینها. بیست سال قبل این فناوری اطلاعات که این آقای عزیز به این خوبی آمدند اینجا شرح دادند، وجود نداشت؛ چیزکی بود، امروز ببینید چه خبر است!

آن روز ما وقتی که فکر امروز را بکنیم، امروز در خلأ باقی نمیمانیم. امروز در هر خانه ای، در هر مدرسه ای، در هر گوشه ای، به قول یکی از آقایان شاید در هر روستائی اگر برویم، از فناوری اطلاعات يك چیزی آنجا مشاهده میکنیم. حوزه ی علمیه میخواید عقب بماند؟ سی سال آینده را به همین قیاس کنید؛ البته با يك شتاب بیشتری. یعنی



شتاب علم در این بیست سالی که گذشت، یقیناً بمراتب کمتر خواهد بود از شتاب علم و پیشرفت علم و فناوری در بیست سالی که پیش روی ماست؛ در سی سالی که پیش روی ماست.

آن روز ای بسا صاحبان افکار گوناگون، مکاتب گوناگون، نحله های منحرف، صاحبان اغراض فاسده بتوانند خیلی آسان کلاسهای درس دانشگاههای شما را، مدرسه های شما را، فرزندان شما را در خانه هایتان در مشت بگیرند، در تصرف بگیرند؛ شما هم هیچ کار نتوانید بکنید. فکر آن روز را حوزه ی علمیه باید بکند. مسئول، حوزه ی علمیه است. مسئول دینداری مردم، روحانیت است. روحانیت هم مولود و ساخته ی دست حوزه ی علمیه است. با این نگاه مسئولیت را بسنجید؛ این جوری توزین بکنیم مسئولیت را تا بفهمیم بر دوش ما، بار سنگینی که هست، چیست. این يك نکته؛ مسئله ی آینده نگری.

يك مسئله این است که تحول را مدیریت کنید. ببینید آقایان و خواهران عزیز! تحول اجتناب ناپذیر است. تحول، طبیعت و سنت آفرینش الهی است؛ این را بارها من مطرح کرده ام، گفته ام. تحول رخ خواهد داد. خوب، حالا يك واحدی را، يك موجودی را فرض کنیم که تن به تحول ندهد؛ از یکی از دو حال خارج نیست: یا خواهد مُرد یا منزوی خواهد شد. یا در غوغای اوضاع تحول یافته مجال زندگی پیدا نمیکند، زیر دست و پا له میشود، از بین میرود؛ یا اگر زنده بماند، منزوی خواهد شد. مثل همان انسان جنگلی که در روزنامه ی امروز یا دیروز - این یکی دو روزها - خواندیم؛ يك آدمی است چهل سال پیش، رفته در جنگل مازندران و يك ارتباط خیلی ضعیفی دارد با محیط بیرون خودش؛ منزوی میشود. میشود رفت، میشود از تحول دوری گزید، اما با انزوا. اگر حوزه بخواند از تحول بگریزد، منزوی خواهد شد؛ اگر نمیرد، اگر زنده بماند. البته مایه ی دین مانع مردن میشود، اما منزوی خواهد شد؛ روزبه روز منزوی تر خواهد شد.

تحول حتمی است، منتها تحول دو طرف دارد: تحول در جهت صحیح و درست، تحول در جهت باطل و غلط. ما باید مدیریت کنیم که این تحول در جهت درست انجام بگیرد. این وظیفه ی مؤثرین در حوزه است. مدیران حوزه، فضایی حوزه، صاحبان حوزه باید همتشان این باشد. از تحول نباید گریخت. حالا آقایان بیان کردید در شیوه ی آموزش، در شیوه ی پژوهش، در شیوه ی پذیرش، در کتاب درسی؛ همه ی اینها تحول میخواهد. نگوئید ده سال پیش، پانزده سال پیش لازم بود، این برنامه را نوشتیم. خیلی خوب، آن برنامه مال ده سال پیش بود، ببینید شکل تکمیل یافته ی این برنامه چیست؟ تحول یعنی این؛ یعنی به روز بودن، بهنگام جلو رفتن، از حوادث عقب نماندن. البته حوزه های علمیه در برهه ی زمان معاصر به طور طبیعی کمی از زمان عقب ماندند. تقصیری هم البته متوجه کسی از این جهت نیست؛ چون پیدایش انقلاب و سرعت تحولاتی که ناشی از پیدایش این برق عظیم در جامعه بود، همه چیز را عقب نگه داشت. روشنفکری جامعه ی ما هم عقب است. دانشگاههای ما هم از آنچه که باید باشند، عقبند. حوزه ی علمیه هم عقب است؛ یعنی متناسب با تحول جامعه ی ما، این تحول عظیمی که پیدا شد در همه ی اطراف خودش و در سطوح گوناگون و تا اعماق زیادی تأثیر گذاشت، از این تحول عقبیم. حوزه يك مقداری عقب است، لیکن میتواند با سرعت لازم و با جدیت این را جبران کند.

تحول را باید پذیرفت و آن را باید مدیریت کرد. خیلی باید مراقب بود. ببینید اینجا صحبت مدرک شد. بنده جزو کسانی هستم که از اوائل بر روی مدرک مستقل حوزه ای تکیه کردم، الان هم اصرار دارم. مدرک؛ خود حوزه با اعتبار خودش نه به اعتبار وزارت علوم؛ چون اعتبار حوزه عمیق تر، ثابت تر و مهمتر از اعتبار هر وزارتتی است. با



اعتبار خودش، حوزه مدرک بدهد. حالا اسم مدرک را هر چه می‌خواهند بگذارند. بعضی از دوستان اعتراض کردند که چرا می‌گیرید از اسم دکترا و کارشناسی ارشد و اسمش را گذاشته اید سطح سه و سطح چهار؛ اینها را من بحثی ندارم. اینها را بنشینند بحث کنند، هر جور تصمیم گرفتند، همان درست است؛ لیکن اصل مدرک را بنده قبول دارم، اما مدرک زدگی آفت مدرک است. طلبه برای مدرک درس بخواند، این عیب بزرگی است. این، همان خط میانه‌ی تحول است. این، مدیریت تحول در زمینه‌ی مدرک. مدرک بدهید، اما از مدرک‌گرایی و مدرک‌زدگی که ما همیشه آن را عیب تعلیمات جدید میدانستیم، پرهیز کنید. این یک نمونه است.

مسئله‌ی کتابهای درسی را که آقایان مطرح کردند، کاملاً درست است. بنده در قم - در یکی از سفرها، حالا درست یادم نیست که کی بود. یکی از آقایان گفتند ده سال است؛ من نمیدانم. من خیال می‌کردم سه چهار سال است - در جلسه‌ی فضلا بحث کتاب درسی و تغییرات کتاب درسی را مطرح کردیم، بلافاصله بازخوردش به من رسید؛ مخالفتها! - که البته این مخالفتها از طرف من نادانسته هم نبود، میدانستم عده‌ای مخالف میکنند با این قضیه - تغییر کتاب درسی لازم است، حتماً هم باید تغییر پیدا کند؛ در این هیچ شکی نیست. استدلالی که یکی از برادران ما اینجا ذکر کردند، من یادداشت کردم؛ استدلال بسیار متینی است که اگر قرار بود ما کتاب درسی را عوض نکنیم، باید همان «معالم» را می‌خواندیم، دیگر «قوانین» چرا نوشته شد؟ «رسائل» چرا نوشته شد؟ «فصول» چرا نوشته شد؟ «کفایه» چرا نوشته شد؟ خوب، این درست است؛ الان هم همین است. الان هم بایستی حتماً کتاب درسی تغییر کند؛ بایستی کاری کرد که هم طلبه، فهمیدن مطلب باشد، نه فهمیدن عبارت. هیچ هنری نیست در اینکه ما عبارت را جوری مغلق بگیریم، یا اگر تعمداً هم مغلق بگیریم، بی‌مبالاتی کنیم که عبارت بشود مغلق، تا طلبه مبالغی وقتش صرف این کار بشود. این چه هنری است؟ این چه لطفی دارد؟ چه خیریی در این نهفته است. نخیر، عبارت را آنچنان واضح بیان کنیم که آن کسی که استعداد فهمیدن مطلب را دارد، راحت از عبارت، مطلب را بفهمد. استاد هم برای تفهیم عبارت دچار مشکل نشود و فقط مطلب را بیان کند.

کفایه را تبدیل کنیم به کفایه‌ی جدید؛ چه اشکال دارد؟ مکاسب را که در او شیوه‌ی شیخ در بیان مطلب، دائم آمد و رفت اجتهادی است؛ چون درس خارج شیخ انصاری است - مکاسب را دست کم نباید گرفت. حالا کی مثل شیخ انصاری است؟ این همه مکاسب نوشته اند. این درس خارج که حالا به صورت تدوین شده در آمده، خصوصیتش برای آن کسی که در درس خارج شیخ نشسته، خوب است؛ مطلب را دائم به این طرف بکشاند و به آن طرف بکشاند، دائم ابداع احتمال کند، اما برای کسی که می‌خواهد فقه استدلالی را از روی متن یاد بگیرد، نه؛ خوب نیست؛ طلبه دچار مشکل است - تسهیل کنند. همان مطالب شیخ را بیاورند در یک کتاب دیگری، منتها سراسر است و روشن. تحقیق شیخ را در هر مسئله‌ای قشنگ بیان کنند، اما متعبد و مقید باشند به همان که شیخ بیان کرده؛ او را بیان کنند در این کتاب جدید. این میشود مکاسب جدید، که لازم است. این عقیده‌ی من است. حالا ممکن است مسئولین حوزه و مدیران حوزه و بعضی از برجستگان حوزه نپسندند و این کار نشود، اما یک روزی بدون تردید خواهد شد. خوب، این، این طرف قضیه.

آن طرف قضیه، گفتیم باید تحول مدیریت شود. باید توجه شود که مایه‌ی علمی رقیق نشود، سطح مطلب شیخ پایین نیاید، سطح مطلب آخوند در اصول پایین نیاید. طلبه در خلأ دانائی نسبت به این مبانی که امروز در فقه و اصول ما عناصر مهم و اثرگذاری هست، قرار نگیرد؛ طلبه در خلأ قرار نگیرد. عبارات، عبارات صحیح و خوب و عربی باشد. بنده بعضی از نوشتجات حوزه را که ملاحظه میکنم، از این جهت ما یک خرده‌ای کمبود داریم، نقص داریم.



يك نوشته ی متین قرص و محکمی که در همه ی مجامع علمی اسلامی وقتی که رفت - چون به زبان عربی است. زبان علمی ما زبان عربی است و همه میتوانند استفاده کنند - به عنوان يك اثر برجسته و ممتاز شناخته شود، ایراد لفظی و متنی و قلمی نداشته باشد. بنابراین تحول ناگزیر است. حالا این یکی دو مورد از موارد تحول بود؛ موارد زیادی هست؛ بسیاری از آنها را هم شما دوستان در بیاناتتان گفتید که مورد تأیید من هم هست. باید این تحول مدیریت بشود. این هم يك نکته است.

حالا در زمینه ی تشکیلات هم، نظراتی هست. دوستان البته پیشنهادهایی کردید: اساسنامه نوشته شود، نظامنامه نوشته شود، چشم انداز نوشته شود؛ در بیانات آقایان بود. همه اش هم خوب است، همه اش هم درست است؛ منتها هیچکدام از اینها بدون يك مدیریت کارآمد امکانپذیر نیست. کلید همه ی اقدامهای مثبت سازمان یافته ی قابل انتظار نتیجه که آدم بتواند نتیجه را از آنها انتظار ببرد، مدیریت است.

ما باید مدیریت را در حوزه تکمیل کنیم. خوب، خوشبختانه در این سالهای اخیر بحث شورای عالی مدیریت و بحث نهاد مدیریت در حوزه مورد قبول قرار گرفت و اقدام شد و فواید و برکاتش را هم دارید می بینید. من امشب اطلاع پیدا کردم از بیانات آقایان، دوازده تا انجمن تخصصی در حوزه هست؛ انجمن علمی تخصصی. خیلی جالب است. بنده نمیدانستم این را: انجمن علمی اقتصاد، انجمن علمی روانشناسی، انجمن علمی رجال، انجمن علمی تاریخ. البته بعضی هایش را میدانستیم. این کار مدیریت است. اگر مدیریت نبود، چنین چیزی پیش نمی آمد، لیکن به آنچه که تاکنون در زمینه ی تشکیلاتدهی و سازماندهی در حوزه انجام گرفته، مطلقاً نباید اکتفاء کرد. ما نواقصی داریم. اولاً شورای عالی - که میدانم آقایان شورای عالی تشریف دارند اینجا یا نه؟ - باید به مسئله ی سیاستگذاری خیلی اهمیت بدهد. مهمترین کار در مراحل اول و مراحل اصولی، سیاستگذاری است در حوزه های علمیه. این سیاستگذاری ابعاد گوناگونی دارد. ما مگر نمیگوئیم میخواهیم علم تولید بشود و پیشرفت کند، خوب کدام علم؟ معنای پیشرفت علم فقه چیست؟ معنای پیشرفت علم اصول مثلاً چیست؟ پیشرفت کند یعنی چه؟ سمت و سوی این پیشرفت به سوی چیست؟ اینها همه سئوالهایی است که پاسخ لازم دارد. سیاستهایی که در مرکز شورای عالی نهاده میشود، به این سئوالها پاسخ میگوید؛ سیاستگذاری. چشم انداز روشنی برای آینده ی حوزه علمیه باید ترسیم شود. همانطور که در مسائل کشور چشم انداز بیست ساله تدوین شد، بیائید يك چشم انداز بیست ساله، ده ساله برای حوزه تشکیل بدهید. این کار شورای عالی حوزه ی علمیه است.

خوب، کی میتواند شورای عالی این کار را انجام بدهد؟ وقتی که افراد محترم شورای عالی برای این کار فرصت کافی بگذارند؛ متفرغ باشند؛ یعنی عضویت در شورای عالی حوزه يك شأنی در کنار شئون اصلی به عنوان شأن فرعی نباشد. خوب شما ببینید يك دانشگاه مدیریتش، یا فرض کنید که دستگاه سیاستگذارش چه جوری عمل میکنند؟ حوزه ی علمیه ی به این عظمت - حالا چه حوزه ی قم، چه حوزه ی مشهد، چه حوزه ی اصفهان - نمیتواند به صورت حاشیه ای اداره بشود. باید وقت بگذارند؛ این يك.

دوم اینکه باید يك بدنه ی کارشناسی بسیار قوی داشته باشند. خوشبختانه در حوزه ما این بدنه ی کارشناسی را - همین شماها؛ آقایانی که امشب صحبت کردند و بسیار دیگر از شماها که صحبت نکردید و شاید افراد زیادی در حوزه ی علمیه از این فضایی جوان و خوشفکر - داریم. اینها یقیناً يك بدنه ی کارشناسی خودکفا را تشکیل میدهند. ما از جهت مسائل حوزه ای، هیچ احتیاجی به کس دیگری نداریم و میتوان از این فضلا استفاده کرد. البته این بدنه



ی کارشناسی باید کار کنند، تلاش کنند. اینها یکی از کارهایی است که شورای عالی میتواند انجام بدهد.

در زمینه ی تشکیلات حوزه و سازماندهی حوزه و در کنار شورای عالی، مسئله ی نهاد مدیریت حوزه است، که بسیار مهم است. حتماً باید يك شورای برنامه ریزی برای حوزه وجود داشته باشد. همینکه در بیانات آقایان هم بود که برنامه ها گاهی ناهمخوانند. یا آن خواهرمان در زمینه ی برنامه های مربوط به خواهران گفتند که در سطوح مختلف، برنامه ها غیر منعطف است. این کاملاً اشکالات واردی است. کی میتواند این اشکالات را برطرف کند؟ يك هئیت برنامه ریز واقف و آگاه از پیشرفتهای برنامه ریزی مدرن.

امروز برنامه ریزی، يك کار علمی است؛ مثل بقیه ی کارهای علمی. يك هنر ذاتی و قریحه ای نیست فقط؛ اگر چه حالا آن هم بی تأثیر نیست، اما امروز يك کار علمی است. از کسانی که تخصص این کار را دارند، استفاده بشود؛ در همان بدنه ی کارشناسی حضور پیدا کنند، برنامه ریزی کنند.

یکی از کارهایی که در سازماندهی حوزه لازم است، آمارگیری است، که من اشاره ای کردم وسط صحبت دوستان. ما از حوزه آمار درستی نداریم. به طریق اولی، آنوقت از مجموعه ی روحانیت در کشور آمار درستی نداریم. تعداد روحانیون در کشور، حدود تحصیلی اینها، میزان فضل اینها، تواناییهای تبلیغی اینها، تأثیرگذاری اینها در محیطشان؛ اینها چیزهایی است که اصلاً در آمارهای ما، در اطلاعات ما منعکس نیست؛ ما آمارگیری نداریم. آمارگیری هم يك دانش است. یکی از کارهایی که باید حتماً انجام بگیرد، سریع هم باید شروع بشود و چند سال هم طول خواهد کشید، اما برکاتش خیلی زیاد خواهد بود، همین مسئله ی آمارگیری است. از طلاب حوزه، از سطوحشان، از مقدار و اندازه ی درکشان از درسی که خوانده اند، پیشرفت تحصیلی شان، از اینها آمارگیری داشته باشیم، بدانیم زبردست مجموعه ی مدیریت حوزه چیست، با چی میخواهد کار کند. این کمبود را هم ما داریم که البته آنوقت دنبال آمارگیری، نظام ارزشیابی پیش می آید؛ این هم یکی از چیزهایی است که در مسئله ی سازماندهی عرض میکنیم.

یکی از موضوعاتی که حتماً لازم است من عرض بکنم، مسئله ی آزاداندیشی است که در بعضی از صحبتهای آقایان بود. چرا این کرسیهای آزاداندیشی در قم تشکیل نمیشود؟ چه اشکالی دارد؟ حوزه های علمیه ی ما، همیشه مرکز و مهد آزاداندیشی علمی بوده و هنوز که هنوز است، ما افتخار میکنیم و نظیرش را نداریم در حوزه های درسی غیر حوزه ی علمیه، که شاگرد پای درس به استاد اشکال کند، پرخاش کند و استاد از او استشمام دشمنی و غرض و مرض نکند. طلبه آزادانه اشکال میکند، هیچ ملاحظه ی استاد را هم نمیکند. استاد هم مطلقاً از این رنج نمیببرد و ناراحت نمیشود؛ این خیلی چیز مهمی است. خوب، این مال حوزه ی ماست. در حوزه های علمیه ی ما، بزرگانی وجود داشته اند که هم در فقه سلیقه ها و مناهج گوناگونی را میپیمودند، هم در برخی از مسائل اصولی تر؛ فیلسوف بود، عارف بود، فقیه بود، اینها در کنار هم زندگی میکردند، با هم کار میکردند؛ سابقه ی حوزه های ما اینجوری است. یکی، يك مبنای علمی داشت، دیگری آن را قبول نداشت. اگر شرح حال بزرگان و علما را نگاه کنید، از این قبیل مشاهده میکنید.

مرحوم صاحب حدائق با مرحوم وحید بهبهانی، نقطه ی مقابل؛ هر دو در کربلا زندگی میکردند؛ معاصر، مباحثه هم میکردند با هم. يك شب در حرم مطهر سیدالشهدا (سلام الله علیه) اینها سر يك مسئله ای شروع کردند بحث کردن، تا اذان صبح این دو نفر روحانی ایستاده - حالا وحید بهبهانی آنوقت نسبتاً جوان بوده، اما صاحب حدائق پیرمردی هم



بوده - بحث کردند! مباحثه هم میکردند با هم، منازعه هم میکردند، اما هر دو هم بودند، هر دو هم درس میگفتند. من شنیدم که شاگردان وحید - که وحید تعصب شدیدی علیه اخباریها داشت - مثل صاحب ریاض و بعضی دیگر از شاگردان وحید، میرفتند درس صاحب حدائق هم شرکت میکردند! اینجوری بوده؛ ما تحمل را در حوزه باید بالا ببریم. خوب، یکی مشرب فلسفی دارد، یکی مشرب عرفانی دارد، یکی مشرب فقهانی دارد، ممکن است همدیگر را هم قبول نداشته باشند. من چند ماه پیش از این، در مشهد گفتم که مرحوم آ شیخ مجتبی قزوینی (رضوان الله تعالی علیه) مشرب ضدیت با فلسفه ی حکمت متعالیه، مشرب ملاصدرا، داشت - ایشان شدید، در این جهت خیلی غلیظ بود - امام (رضوان الله علیه) چکیده و زبده ی مکتب ملاصدراست؛ نه فقط در زمینه ی فلسفی اش، در زمینه ی عرفانی هم همینجور است. خوب، مرحوم آ شیخ مجتبی نه فقط امام را قبول داشت، از امام ترویج میکرد تا وقتی زنده بود. ترویج هم از امام کرد؛ ایشان بلند شد از مشهد آمد قم، دیدن امام. مرحوم آ میرزا جواد آقای تهرانی در مشهد جزو برگزیدگان و زیدگان همان مکتب بود، اما ایشان جبهه رفت. با تفسیر حمد امام که در تلویزیون پخش میشد، مخالف بودند؛ به خود من گفتند؛ هم ایشان، هم مرحوم آقای مروارید، اما حمایت میکردند. از لحاظ مشرب و ممشا مخالف، اما از لحاظ تعامل سیاسی، اجتماعی، رفاقتی، با هم مأنوس؛ همدیگر را تحمل میکردند. در قم باید اینجوری باشد.

یک نفری نظر فقهی میدهد، نظر شادای است. خیلی خوب، قبول ندارید، کرسی نظریه پردازی تشکیل بشود و مباحثه بشود؛ پنج نفر، ده نفر فاضل بیایند این نظر فقهی را رد کنند با استدلال؛ اشکال ندارد. نظر فلسفی ای داده میشود همینجور، نظر معارفی و کلامی ای داده میشود همینجور. مسئله ی تکفیر و رمی و این حرفها را بایستی از حوزه و رانداخت؛ آن هم در داخل حوزه نسبت به علمای برجسته و بزرگ؛ یک گوشه ای از حرفشان با نظر بنده ی حقیر مخالف است، بنده دهن باز کنم رمی کنم؛ نمیشود اینجوری، این را باید از خود داخل طلبه ها شروع کنید. این یک چیزی است که جز از طریق خود طلبه ها و تشکیل کرسیهای مباحثه و مناظره و همان نهضت آزادفکری و آزاداندیشی که عرض کردیم، ممکن نیست. این را عرف کنید در حوزه ی علمیه؛ در مجلات، در نوشته ها گفته شود. یک حرف فقهی یک نفر میزند، یک نفر رساله ای بنویسد در رد او؛ کسی او را قبول ندارد، رساله ای در رد او بنویسید. بنویسند، اشکال ندارد؛ با هم بحث علمی بکنند. بحث علمی به نظر من خوب است.

یکی هم مسئله ی منزلت اجتماعی فضلا و اساتید است که این هم جزو مشکلات ماست. حالا یک پیشنهادی بعضی از دوستان کردند که حالا من مطرح میکنم و او اینکه هیئت علمی در قم تشکیل شود؛ یعنی هیئتهای علمی برای سطوح مختلف، برای رشته های مختلف رسمیت پیدا کنند که یک نفری به یک حدی که رسید، از یک آزمونی که عبور کرد، جزو هیئت علمی قم بشود. این یک عنوانی باشد. البته شبیه این را بنده چند سال قبل از این به آقایان محترم جامعه ی مدرسین عرض کردم که یک مقداری دامنه را وسیع بگیرند، که به آن شکلی که مورد نظر بود، ظاهراً عملی نبود و تحقق پیدا نکرد؛ اما حالا به این شکل مطرح است.

به هر حال کار در حوزه زیاد شده. آنچه که باید بشود یا تا حالا نشده و میبایست میشده، یا اگر هم مال گذشته نیست، از حالا به بعد باید بشود، صد برابر آن کارهایی است که ما تا حالا در حوزه کردیم و این صد برابر را میشود انجام داد؛ به شرطی که شماها حضور داشته باشید، دامن همت به کمر بزنید، شما وارد میدان باشید، هر کدامی در هر بخشی که نظر دارید و تخصص دارید، در آن بخش کار کنید و ان شاءالله مجموعه ی مدیریت از نیروی شما استفاده کند.



من حالا این پیشنهادها را، بعضی هایش را که یادداشت کردم، لیکن مجموعه ی اینها هم ثبت شد، ضبط شد. به نظر میرسد که خیلی خوب است، شاید هم لازم باشد که مجموعه ی این حرفهائی را که اینجا زده شد، تدوین کنند و به صورت یک کتاب در بیاورند، منتشر کنند؛ این به نظر کار خیلی مناسبی است. حالا آدم دلش میخواهد که اینها در تلویزیون پخش شود، اما چون با ضرورتها و امکانات و اینها خیلی بنده آشنا نیستم، نمیدانم که چقدر آن کار عملی است؛ آن را نمیگویم؛ آن هم اگر بشود، خوب است؛ لیکن حداقلش این است که مجموعه ی دوستان ما - چه در دفتر اینجا، چه دوستانی که با دفتر مرتبطند در قم - بنشینند همین حرفها را استخراج کنند، ویراستاری کنند و همینها را پخش کنند. خود اینها خیلی فواید و برکاتی خواهد داشت؛ این خوب است.

از جمله ی پیشنهادهایی که شد و من خوشم می آید و میپسندم، این است که مدیران مدارس از سرتاسر کشور - مدارس حوزه های علمیه - سمیناری تشکیل بدهند، دور هم جمع بشوند، تجربیات را منتقل کنند؛ اینها خیلی خوب است.

از جمله ی کارهائی که به نظر من خیلی خوب است، مقداری توقعات از دولت اسلامی و نظام اسلامی مطرح شد با شکلهای مختلف؛ خوب بعضی از اینها البته الان هیچ عملی نیست، تا وقتی که حوزه آن مرکزیت منسجم را پیدا نکند؛ یعنی حوزه سازماندهی اش جوری باشد که آن مرکزیت مدیر و متفکر و مسلط بر امور و مورد اعتماد همه، ان شاءالله تکمیل بشود و شکل بگیرد، بعد میشود با او انسان تعامل کند؛ چون خیلی از این پیشنهادهایی که شد، احتیاج دارد به ظرفیتها و امکانات حوزه. فرض کنید بیايند از فضلالی حوزه استفاده کنند، از افکار حوزه استفاده کنند؛ خوب، با کی، کجا، چه جوری؟ و باید کار بشود؛ در حوزه باید کار بشود ان شاءالله، که البته نتایج آن به آنجاها خواهد رسید و نظام اسلامی موظف است که از حوزه استفاده کند و این تعامل را داشته باشد؛ لیکن بخشی از تعاملهائی که ذکر شد، الان هم عملی است و ممکن است.

یکی از پیشنهادهایی که آقایان کردید و من میپسندم، تشکیل يك مؤسسه ی آموزشی است برای تبلیغات بین المللی. البته این را بنده اگر بخواهم درست به یاد بیاورم، شاید حدود چهارده پانزده سال قبل مطرح کردم. در آنوقت یکی از آقایان بزرگان حوزه که امروز بحمدالله حیات بابرکتشان ادامه دارد، يك بیماری ای پیدا کردند، رفتند خارج از کشور - یکی از کشورهای اروپائی - برای معالجه. در آنجا جوانها و دانشجویها و ایرانیها به ایشان مراجعه کردند که آقا مثلاً بیائید اینجا در فلان جلسه صحبت کنید، بیائید فلان جا سخنرانی کنید. يك ماه یا بیشتر این آقای بزرگوار و محترم را نگه داشتند و ایشان نیازها را دید. بعد که ایشان آمدند اینجا، از من وقت ملاقات خواستند و آمدند ملاقات کردند با من، و اوقات تلخی با من، که آقا چرا شما به این نیازها جواب نمیدهید؟ چرا پاسخ نمیدهید؟ این همه نیاز هست. من گفتم حالا ما يك کارهائی البته کرده ایم، اما دست ما هم خالی است؛ حالا الان این گوی و این میدان. شما بروید در قم يك مدرسه برای تربیت مبلغین دینی برای دنیای خارج از ایران برنامه ریزی کنید و علی نفقه عیاله - همین جور گفتم - خرجش با من؛ هزینه هایش را من، همه را متحمل میشوم. مدرسه اش را شما بسازید؛ من که نمیتوانم بیایم قم، مدرسه درست کنم. ایشان رفتند و يك مدتی هم تلاش کردند و به نظر يك اطلاعیه ای هم در قم داده شد که کسی که میخواهد شرکت کند، بیاید اینجا، و بعد هم فراموش شد! تا حالا هم فراموش شده است. این کار را بکنید. این کار بسیار کار خوبی است؛ کار لازمی است.

در زمینه ی منبر هم که آقایان گفتند، این از آن حرفهائی همیشه بنده است. جزو ترجیح بندهای همیشگی حرف



ما، همین مسئله‌ی تجلیل و تعظیم منبر است و اهمیت منبر و تربیت مبلغ. خیلی خوب، این گوی و این میدان. بروید مشغول بشوید، برنامه ریزی کنید، کار را شروع کنید، برنامه‌ی محکم و متقنی برایش درست کنید، شروع کنید. البته مشکلات خیلی زیاد دارد، حالا وارد کار که شدید، با مشکلات یواش یواش آقایان آشنا میشوند. ولیکن من معتقدم از همه‌ی این مشکلات، شما میتوانید با نیروی جوانی و با نیروی عزم و اراده و با ایمانی که دارید، عبور کنید.

پروردگارا! این جلسه‌ی ما را دارای خیر و برکت برای اسلام و مسلمین و روحانیت قرار بده. آنچه که گفتیم، آنچه شنیدیم، برای خودت و در راه خودت قرار بده. پروردگارا! ما را بر آنچه که از ما سؤال خواهی کرد - «و استعملنی بما تسألنی غداً عنه» - در قیامت، موفق و قادر بگردان. پروردگارا! ارواح طیبه‌ی شهدای عزیزمان که همه‌ی این توفیقات و امکاناتی که وجود دارد، مرهون خون مطهر آنها و مجاهدتهای دلیرانه‌ی آنها و فداکاریهای آنهاست و روح مطهر امام بزرگوار را با اولیاء خودت محشور کن و از ما راضی کن.

والسلام علیکم ورحمةالله و برکاته